



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۰۳



ولی احمد نوری

## تحفه بهار

### به دوستان آریانا افغانستان آنلاین

دیروز در جهان مجازی اینترنت به جست و جوی نوشته ای، اندیشه ای، مکتبی، اظهار نظری و پیشنهادی برای نجات افغانستان عزیزم سرگردان بودم. بلی به جست و جوی راهی برای نجات افغانستان از این همه بربادی و ویرانی؛ از این همه بی بند و باری و انسان کشی و کثافت های بی شماری در حق خاک وطن و باشندگان مظلوم آن بودم، که دقایقی بعد به یک ویدیوی آسمانی برخوردم. ویدیویی، که فقط برای وطن و وطندارانم تهیه شده بود. ویدیویی، که در دل خود سروده های شاعری را داشت، که در هر بیت و مصراع آن عشق میهن شعله ور بود و برای میهن و مردم آن یعنی ملت افغان فریادها در سینه داشت؛ برای سرنشینان آن آشیانه، بدون تفریق دین و تبار، ناله و فریاد در بر داشت، که همه در لابلای اشعار مزین به عشق وطن و با صدای زیباتر از زیبا و سحر شهید "نینواز" (۱) زمزمه می شد، و به گوش ها و دل های وطنپرستان می نشست.

حالا بیایید و این آهنگ میهنی و رهنمای نسل ها را به کمک لینک زیر، به آواز زنده یاد (فضل احمد زکریا "نینواز") بشنویم که فریاد می زند که:

<https://www.youtube.com/watch?v=yqEjYsubdws>

یک فکر نوی زبهر ما باید کرد این شیوه کهنه را رها باید کرد

۱- "نینواز" اسم فرهنگی و تخلص شادروان (فضل احمد زکریا) است که یکی از آهنگسازان برجسته و مشهور افغانستان بود. برای "احمد ظاهر"، "مهوش"، "احمد ولی"، "ساریان"، "هنگامه" و آواز خوانان زیاد دیگر اشعار زیادی را کمپوز نموده، که همه کمپوزهای وی یکی از دیگرش زیباتر و فریباتر بوده است. فضل احمد زکریا (نینواز) یکی از همصنفی های لیسه استقلال من و یکی از نزدیکترین تفنگ برداران و یکی از مدافعین وطن در مکتب احتیاط برای دوره خدمت مقدس عسکری با من بوده است، که بر علاوه همصنفی بودن، و هم رزم بودن دوست و رفیق شفیق من هم بوده است. باید از همکاری های فرهنگی او در کانفرانس های هفته وار مکتب هم یاد کنم، که با من که بعضاً ریاست کانفرانس ها را بر عهده میداشتم (چون رئیس کانفرانس های هفته وار لیسه استقلال با آرای متعلمین لیسه انتخاب می شد بعضاً دوستم زنده یاد ("شهید مهدی ظفر" که از طرف کمونیست های سوداگر میهن و نوکران شوروی فجیعانه به قتل رسید، انتخاب می شد) و شهید نینواز با هر دوی ما از نگاه انتخاب اشعار و مقالات کمک های با قیمت کرده است. روحش شاد و یادش گرامی باد. و قاتلش منفور دنیا و آخرت. دوستی و برادری من با نینواز تا زمانی ادامه داشت، که او از طرف یکی از نوکران پست فطرت شوروی به نام "عزیز اکبری" که در وزارت داخله در رأس "خاد داخلی" قرار داشت، او را فجیعانه در دفتر کار خود با فیر مرمی به دهانش به قتل رسانید.

با روز مجازات و فشار قانون ما را به وظیفه آشنا باید کرد

اوووو چه سان کنم؟ چو بلبلان فغان کنم

غم دلم نهان کنم، به دوستان بیان کنم

آنان که سوار اسپ گلگون شده اند از ممکن ارتجاع بیرون شده اند

با آنکه شهیر اند به قانون شکنی امروز نماینده قانون شده اند

اوووو چه سان کنم؟ چو بلبلان فغان کنم

غم دلم نهان کنم، به دوستان بیان کنم

بس همنفسان نرد غلط باخته اند یک جامعه را به شبه انداخته اند

با آن همه امتحان هنوز این مردم خود را به ثبات عزم نشناخته اند

اوووو چه سان کنم؟ چو بلبلان فغان کنم

غم دلم نهان کنم، به دوستان بیان کنم

دستی که به پرده کعبه را دیر کند بیگانه خودی و یگانه را غیر کند

بیرون شده ز آستین شهر آشوبی از دست چنین بشر خدا خیر کند

اوووو چه سان کنم؟ چو بلبلان فغان کنم

غم دلم نهان کنم، به دوستان بیان کنم

از سطح افق شعله گلگون آید وز رنگ شفق ترشح خون آید

یک پرده بسیار مهم بالا شد تا از پس این پرده چه بیرون آید

اوووو چه سان کنم؟ چو بلبلان فغان کنم

غم دلم نهان کنم، به دوستان بیان کنم

تا جرأت و پشت کار توأم نشود شیرازه کارها منظم نشود

گیرم نشد این بنای ویران، آباد بی شبهه ازین خرابتر هم نشود

اوووو چه سان کنم؟ چو بلبلان فغان کنم

غم دلم نهان کنم، به دوستان بیان کنم

ای دوست برای دوست جان باید داد در راه محبت امتحان باید داد

تنها نبود شرط، محبت گفتن یک مرتبه هم عمل نشان باید داد

اوووو چه سان کنم؟ چو بلبلان فغان کنم

غم دلم نهان کنم، به دوستان بیان کنم

\*\* \* \*\*